

مقایسه رساله لانگینوس با کتاب «چهار مقاله» نظامی عروضی

علی بازوند*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۲۰

آرش امرایی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۸

چکیده

این مقاله به بررسی شباهت‌های کتاب «چهار مقاله» نظامی عروضی و «رساله» لانگینوس می‌پردازد. لانگینوس یکی از بزرگ‌ترین منتقدان است که تالی ارسطو دانسته می‌شود. او در نظریه ادبی و انتقادی خود با طرح مقوله "نمط عالی" به طرح ویژگی‌های یک اثر ادبی برجسته می‌پردازد و در واقع خصیصه شاهکار ادبی را نشان می‌دهد. لانگینوس بر این باور است که اثر ادبی با داشتن ویژگی‌هایی می‌تواند به عنوان نمونه و نمط عالی مطرح شود و این نمط عالی هم منحصر به یک ژانر ادبی نمی‌شود. نظامی عروضی سمرقندی صاحب «چهار مقاله» هم در مقالت دبیری و هم در مقالت شاعری، معتقد است که شرایطی خاص می‌تواند به اثری ادبی تعالی بخشد. نوشتار حاضر تبیین آراء لانگینوس و انطباق آن با دیدگاه نظامی عروضی است. در این میان البته باید توجه داشت که دیدگاه‌های هنری و انتقادی شاعران و ادیبان ایرانی تابع اصول و مبانی بلاغی خاصی است که ممکن است با مبانی فکری و بلاغی ادیبان غربی تفاوت‌هایی نیز داشته باشد اما این پژوهش صرفاً به دنبال دریافت شباهت‌هایی است که در این دو اثر دیده می‌شود. شاید تحلیل این مشابهت‌ها بتواند بیانگر سرچشمه‌های مشترک در دو اثر و بیان‌کننده نشانه‌هایی از حضور و تاثیر آراء ارسطو در هر دو کتاب باشد.

کلیدواژگان: مقایسه، نمط عالی، نقد، ارسطو.

مقدمه

پیش از پرداختن به مقدمه و مباحثی در باب ادبیات تطبیقی، ضرورت دارد به دلیل عدم آشنایی احتمالی برخی از مخاطبین با کتاب لانگینوس، جهت تنویر خوانندگان گرامی به معرفی کتاب پرداخته می‌شود: «یکی از مهم‌ترین آثار یونان قدیم در فن نقد و مسائل مربوط به علم بلاغت، کتابی است در باب «نمط عالی» یا «جزالت اسلوب» که نام نویسنده به وضوح و صراحت در متن آن نیامده است اما هم از دیرباز به استناد بعضی قرائن آن را به لانگینوس از ادبا و حکما قرن سوم میلادی یونان منسوب داشته‌اند و از این رو به «کتاب لونژن» یا «رساله لانگینوس» مشهور شده است. در صحت انتساب کتاب به لانگینوس اختلاف است و حقیقت این است که تحقیق در هویت مؤلف آسان نیست؛ زیرا نه در متن کتاب نام مؤلف به صراحت و وضوح و بدون شائبه تردید و شک آمده است و نه در کتب و آثار قدما دلائل و قرائنی جهت تحقیق در انتساب کتاب هست. در یک نسخه خطی نام مؤلف نیامده است و در نسخه دیگر مؤلف را به تردید «دیونیزوس» یا لانگینوس ذکر کرده است. این فقره؛ یعنی تردید در انتساب کتاب به یکی از دو نفر مذکور را محققان ناشی از این امر می‌دانسته‌اند که نام و لقب کامل و درست لانگینوس «دیونیزوس کاسیوس لانگینوس» بوده است. اما لانگینوس کیست؟ دیونیزوس کاسیوس لانگینوس از اهل حمص سوریه بود. در جوانی با کسان خود مسافرت‌های بسیار کرد. چندی در اسکندریه و مدتی نزدیک سی سال در آتن به تعلیم و کسب فضایل پرداخت. با اکثر بزرگان و ناموران عصر خود ارتباط و آشنایی داشت. چندی نزد «آمونیزوس ساکاس» تلمذ کرد و مدتی نیز با «فلوطین» صحبت داشت. تأثیر صحبت حکما در آثارش منعکس است. گفته‌اند که وقتی فلوطین رساله او را «در باب مبادی اولی» مطالعه کرد گفت وی حکیم نیست اما محققى فاضل است. باری؛ لونگینوس پس از سی سال اقامت در آتن به سال ۲۶۶ میلادی از آن شهر رخت برگرفت و به مولد خود سوریه بازگشت. در آنجا ملکه زونیا او را به دربار خویش خواند و چون قدر و بهای او را دریافت برکشیدش و به معلمی و سپس به وزارت خویش برگزید» (زرین کوب، ۱۳۳۳: ۲۷۵-۲۷۴). ادبیات تطبیقی مقایسه ادبیات یک زبان و یک ملت با زبان و ادبیات یک ملت دیگر است. همچنین به مقایسه یک متن یا یک اثر ادبی در یکی

از زبان‌های زنده دنیا با اثری مشابه در زبانی دیگر می‌پردازد. «ادبیات تطبیقی مجموعه‌ای از متون نیست؛ بلکه چشم‌اندازی است از بررسی و تحقیق در باب ادبیات. از طرف دیگر، ادبیات تطبیقی منحصر به تطبیق ادبی و یا حتی انجام عملی «متوازی» نیست. ادبیات تطبیقی منطبق است با آنچه که در زبان آلمانی بیان شده و آن را رشته «علم تطبیقی ادبیات» می‌نامند. اساساً، منظور از آن اقدامی است عقلایی با هدف مطالعه و بررسی هر چیزی که گفته شود یا بتوان گفت ادبی است و مرتبط نمودن آن با دیگر عناصر تشکیل دهنده یک فرهنگ» (شورل، ۱۳۸۹: ۲۳).

اکنون به تعریف دیگری از ادبیات تطبیقی می‌پردازیم: «ادبیات تطبیقی به مقایسه ادبیاتی مشخص با ادبیات سایر ملل یا برخی از آن‌ها عنایت دارد. همچنین به مقایسه یک اثر ادبی در یکی از زبان‌ها با اثری مشابه در زبانی دیگر اهتمام می‌ورزد...؛ ادبیات تطبیقی - نزد اساتید مکتب فرانسه - جنبه‌های برخورد میان ادبیات ملی هر یک از ملت‌ها و ادبیات سایر ملت‌ها را با تبیین جنبه‌های تأثیر و تأثر مورد بررسی قرار می‌دهد و در همه این‌ها از اموری کمک می‌گیرد که سندهای تاریخی، برخورد این ملت‌ها را تأیید می‌کند و این تأثیر و تأثر میان آن‌ها را ممکن می‌سازد» (کفافی، ۱۳۸۲: ۲۰-۱۷).

نظرات انتقادی و بلاغی نویسنده «چهار مقاله» باعث شده که آراء ایشان قابل اعتنا و توجه واقع شود و خواننده را مجاب کند که به مقایسه متن کتاب با سایر کتب ملل مبادرت نماید. «آراء انتقادی نظامی عروضی مؤلف چهار مقاله در دو مقالت مهم از این کتاب؛ یعنی مقالت شاعری و مقالت دبیری، شایسته توجه و اهمیت است. نکات متعدد انتقادی و در عین حال بدیع کتاب، آن را به صورت یکی از منابع قابل اعتنا در نقد گذشته درآورده است» (امامی، ۱۳۸۵: ۳۲). کتاب «چهار مقاله» نظامی عروضی را از بُعد مطالب ابداعی با اندکی تامح و تساهل می‌توان توسعه‌اً جزو ادبیات داستانی به حساب آورد. «ادبیات داستانی در معنای جامع آن به هر روایتی که خصلت ساختگی و ابداعی آن بر جنبه تاریخی و واقعیتش غلبه کند، اطلاق می‌شود؛ از این رو ظاهراً باید همه انواع خلاقه ادبی را در بر بگیرد اما در عرف نقد امروز به آثار روایتی منشور، ادبیات داستانی می‌گویند؛ یعنی هر اثر روایتی منشور خلاقه‌ای که با دنیای واقعی ارتباط معنی داشته باشد در حوزه ادبیات داستانی قرار می‌گیرد» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۲۹). خواستگاه ادبیات

تطبیقی بنا به اظهار نظر اغلب دانشمندان این رشته کشور فرانسه در اوایل قرن نوزدهم است. «ادبیات تطبیقی علمی است اساساً فرانسوی که در اوایل قرن نوزدهم و در کنار سایر رشته‌های تطبیقی نوپا شکل گرفت... این دستاورد مورد توجه فرانسوا ویلمن و چند تن از ادبای فرانسوی آشنا با زبان‌های بیگانه، از جمله زبان‌های شرقی، قرار گرفت و در نتیجه، آثار تطبیقی چندی که جنبه‌های تأثیر و تأثر نویسندگان فرانسوی در آثار خارجی و بالعکس را در برداشت ارائه شد، آثاری که مبانی تاریخی ادبیات تطبیقی را برای همیشه تثبیت کرد» (ساجدی، ۱۳۹۰: ۸۸).

در مبحث به تأثیر نفوذ فرهنگ و ادبیات ایرانی در کشور فرانسه پرداخته می‌شود: «تأثیر متقابل زبان و ادبیات فارسی با زبان و ادبیات فرانسه بسیار گسترده بوده است و خاصه تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه سابقه دیرینه دارد. نخستین پژوهشگران ادبیات تطبیقی در قرن بیستم چگونگی نفوذ ادبیات ایران در فرانسه عصر رنسانس را به خوبی نشان دادند و ثابت کردند که آشنایی با زبان ایتالیایی واسطه این نفوذ بوده است. نخستین بار ادبیات فارسی به سال ۱۶۳۴م با ترجمه گلستان سعدی به زبان فرانسه و با قلم آندره دورویه در اروپا شناخته شد و پس از آن در سال ۱۶۴۴م ترجمه انوار سهیلی واعظ کاشفی سبزواری به محافل ادبی راه یافت. پس از ترجمه این دو کتاب، تأثر از فرهنگ ایران باستان مهم‌ترین عامل نفوذ ادبیات فارسی در قرن هفدهم به شمار می‌آید» (همان: ۱۰۷).

مراودات ایرانیان با غرب به ویژه با فرانسه و انگلیس و آمریکا باعث آشنایی ملت‌ها با هویت فرهنگی و زبان و ادبیات یکدیگر شد و نتیجه این آشنایی ترجمه متون فاخر، و آشنایی مردم کشورمان با غرب شد و در نتیجه مبادلات فرهنگی میان آنان به وقوع پیوست. اکنون به تأثیر و تأثر متقابل زبان و ادبیات فارسی با زبان و ادبیات انگلیسی می‌پردازیم: «نویسندگان انگلیسی از قرن شانزدهم و نویسندگان آمریکایی از قرن هجدهم با فرهنگ و تمدن ایران، قبل و بعد از اسلام آشنا شدند. ترجمه آثار ادبی انگلیسی به فارسی از اواخر قرن نوزدهم و ترجمه آثار ادبی آمریکایی از اوایل قرن بعد و سپس به صورت گسترده‌تری بعد از جنگ دوم جهانی آغاز شد و آثار بدیعی پدید آورد. در طی این مدت تأثیر ترجمه ادبیات آمریکا در زبان نویسندگان ایرانی موجب آفرینش

آثار بارزشی شد و این روند تأثیرپذیری نویسندگان ایرانی در سال‌های پس از انقلاب نیز ادامه یافت» (همان: ۹۷).

هنگامی که صحبت از مشابهت و انطباق آثار غربی با آثار ادبی زبان فارسی مطرح می‌شود، این سؤال به ذهن خطور می‌کند که آیا اساساً چنین مشابهت و انطباقی ممکن است؟ باید گفت که شباهت و انطباق‌هایی بین ادب مغرب زمین با ادبیات فارسی در مواردی قابل دریافت است. برخی از این شباهت‌ها را می‌توان در ادبیات کلاسیک مغرب زمین به ویژه یونان و روم قدیم با ادبیات کلاسیک زبان فارسی مشاهده نمود. ما در این مقاله به دنبال انطباق و شباهت بین دو اثر، «رساله نمط عالی» لانگینوس و «چهار مقاله» نظامی عروضی که به اعتباری هر دو را می‌توان در شمار ادب کلاسیک به حساب آورد، هستیم. این دو اثر در باره شیوه نگارش و نویسندگی و شاعری سخن گفته‌اند و مقدماتی را برای پرداختن به این امور لازم می‌دانند و از این جهت همانندی‌هایی با یکدیگر دارند که تا حدودی گویای سنخیت صاحبان هر دو اثر است.

پیشینه تحقیق

اگرچه به قاطعیت نمی‌توان اظهار نظر کرد اما مطابق پژوهش‌های نگارندگان تا کنون جز مقاله‌ای که توسط استاد زرین‌کوب در مجله یغما در سال ۱۳۳۳ با عنوان «رساله لانگینوس» منتشر شده است، هیچ پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته و به نظر می‌رسد تا کنون از منظر تشابهات ادبی بین این دو اثر کار خاصی انجام نشده است.

شباهت‌های چهار مقاله با رساله لانگینوس

۱. استفاده از نکات بلاغی و آرایه‌های ادبی در امر شاعری

نکات بدیع و انتقادی کتاب، آن را به صورت یکی از منابع قابل توجه در نقد گذشته درآورده است. آنچه را که نظامی عروضی در مقاله شاعری آورده است، یکی از منابع مهم قدما در نقد شعر است. نظامی عروضی با استفاده از نظرات انتقادی گذشته و دریافت‌های ذوقی خود، استنباط‌های زیبایی از شعر ارائه می‌دهد. او برای پرداختن به کار خطیر شاعری، مقدماتی بیان می‌کند و شاعران جوان را به یادگیری و آموختن

مقدمات شعر تشویق و ترغیب می‌کند. *نظامی عروضی* برای شاعر جوان راهکارهایی بیان می‌کند که بدون یادگیری این مقدمات هیچ کس شایسته شاعری نمی‌شود. «شاعری صنعتی است که شاعر بدان صنعت، آتساق مقدمات موهمه کند و التمام قیاسات منتجه بر آن وجه که معنی خُرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خُرد و نیکو را در خلعت زشت بازنماید و زشت را در صورت نیکو جلوه کند و به ایهام قوت‌های غضبانی و شهوانی را برانگیزد، تا بدان ایهام طباع را انقباضی و انبساطی بُود و امور عظام را در نظام عالم سبب شود» (نظامی عروضی، ۱۳۸۷: ۴۲).

آنچه *نظامی عروضی* در باب شعر می‌آورد این است که شاعر ابتدا باید به کسب و تحصیل علمی که باعث افزایش دانش شاعری می‌شود، همت گمارد؛ زیرا بدون تحصیل و یادگیری مباحث مربوط به فن شعر نمی‌تواند شاعری توانمند شود. *نظامی عروضی* اولین شرط ورود به عرصه شاعری را فراهم کردن مقدمات شاعری می‌داند. پس شعر را کلامی مخیّلی می‌داند که با بکارگیری قوه تخیل می‌توان به اغراق و مبالغه پرداخت. معنای بزرگ را کوچک و معنی کوچک را خُرد نمود و این همان بکارگیری آرایه اغراق در شعر است که البته اگرچه آرایه اغراق معمولاً در همه انواع شعر پیدا می‌شود اما اغراق بیش‌تر در سروده‌های حماسی کاربرد بیش‌تری دارد. اساساً حماسه بدون بکارگیری اغراق دیگر حماسه نیست. *نظامی عروضی* در ادامه این سطور کوتاه به حضور و وجود احساس در شعر اشاره می‌کند که می‌توان با شعر احساسات آدمی را برانگیخت؛ زیرا با برانگیختن احساس خواننده، شاعر می‌تواند به خواسته خود که همانا تحریک و تهییج احساسات افراد است، برسد. هیچ چیز نمی‌تواند به اندازه شعر در تحریک احساسات انسان‌ها مؤثر افتد. اگر بخواهیم نمونه‌ای برای این منظور ذکر کنیم شعر معروف «بوی جوی مولیان» رودکی است که محرک /میر نصر سامانی برای عازم شدن به بخارا می‌شود. اگر *نظامی عروضی* به این موضوع اشاره می‌کند به خاطر آن است که گاهی با هیچ زبان یا شیوه‌ای نمی‌توان احساسات دیگران را تهییج نمود اما به وسیله شعری قوی این کار مشکل، ساده و شدنی می‌شود. *نظامی عروضی* مانند شاعران و نویسندگان معاصر خود تعبیری مانند مقدمات موهمه، قیاسات منتجه و امثال آن را در نوشته خود به کار می‌گیرد که در بردارنده مفاهیمی کلی هستند.

نکات قابل توجه دیگری که باید به آن اشاره کرد، استفاده فراوان نظامی عروضی از لغات و واژگان عربی در نوشته خویش است که همین باعث دیرفهمی و مشکل شدن بعضی از مباحث کتاب می‌شود. همچنین سبک انشا کتاب دارای ایجاز در لفظ و وسعت معانی است و شاید این سبک شیوه نویسندگان معاصر نظامی عروضی و متأخرین ایشان بوده است. نوشته‌های ایشان با وجود ایجاز دارای معانی گسترده‌ای هستند. البته ذکر این نکته ضروری است که ایجاز‌گویی از مختصات نویسندگان عصر نظامی عروضی بوده است، او هم از این شیوه متابعت نموده است.

نکته دیگر مورد اشاره در باب نظامی عروضی، کوتاهی جملات این کتاب است. بر خلاف کتاب‌هایی مانند «کلیله و دمنه» که اطاله کلام و جملات آنقدر به درازا می‌کشد که منظور و مقصود نویسنده فراموش می‌شود. همچنین استفاده از اصطلاحات علمی یکی دیگر از اختصاصات سبکی نویسنده می‌باشد. چنانکه می‌دانیم از عصر غزنوی و سلجوقیان به بعد، استفاده از دانش‌های مختلف در ساختن مضامین شعری امری رایج و متداول بوده است و برای شاعران هیچ محدودیتی نداشته‌است. نظامی عروضی از چنین سنتی تأثیر پذیرفته است. او آنچه را که در مورد شعر و شرایط یک شاعر بیان می‌کند اغلب استنباط‌های شخصی و بعضاً انتفاع از آثار ادبی و آراء انتقادی دیگران است. یکی از دیدگاه‌های نظامی عروضی در شاعری استفاده بجا و شایسته از نکات بلاغی و آرایه‌های ادبی است که در این مقدمه کوتاه مربوط به شاعری به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود: از جمله اغراق و مبالغه و آوردن ایهام که موجب استنباط و انقباض طبایع می‌گردد.

لانگینوس هم در نمط عالی به نکات بلاغی و آرایه‌های ادبی اهمیت فراوانی داده و در چند جای رساله خود به صراحت در مورد استفاده کردن از آرایه‌های ادبی سخن گفته و بر این باور است که سخنی دارای شکوه اندیشه و عظمت و زیبایی است که از صور خیال به قدر کافی استفاده نموده، و خواننده از خواندنش به انبساط خاطر برسد و باعث ملال و خستگی خواننده نگردد؛ زیرا نوشته خشک و بی‌روح نه تنها باعث خستگی در خواننده و مخاطب می‌شود؛ بلکه موجب می‌شود که خواننده از خواندن چنین نوشته‌ای سر باز بزند. از دیگر موارد شباهت‌ها آن است که نظامی عروضی آوردن مبالغه و ایهام و در مجموع ذکر نکات بلاغی را برای شاعر مهم و اساسی می‌داند. البته این اغراق و مبالغه بستگی به

گونه ادبی شعر شاعر هم باید داشته باشد. مثلاً در نوع حماسه قطعاً شاعر باید از مبالغه در سطح وسیع استفاده کند اما در دیگر انواع به فراخور شعر ممکن است کم‌تر مورد استفاده قرار گیرد.

«رساله» لانگینوس هم بکارگیری اغراق و صور خیال را در شعر برای شاعر امری لازم و ضروری می‌داند. «شاعران تمایلی دارند در بیان حوادث اساطیری که از باور عادی فراتر است، راه مبالغه در پیش بگیرند و حال آنکه باورپذیری و حقیقت‌نمایی پیوسته زیباترین صفات تخیل خطابی است. آنجا که سخنوری سبکی شاعرانه و افسانه‌ای دارد و کار را به مجموعه‌ای از محالات می‌کشد، افراط کاری عجیب و خطرناک است و شگفت آنکه سخنوران مشهور عصر ما همین کار را می‌کنند» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۳۶).

نتیجه این مقال این است که هر دو اثر به اصل تخیل و استفاده از امور تخیلی و وهمی در شعر معتقد می‌باشند. برای نمونه در «رساله» لانگینوس آمده است: «اما جهان با تمام کلیتش برای اندیشه و تأمل انسان کفایت نمی‌کند؛ بلکه تخیل ما اغلب از مرزهای جهانی که احاطه‌مان کرده است، می‌گذرد و اگر ما زندگی را با همه وجوه آن نظاره کنیم و ببینیم که علو و عظمت و زیبایی چه سهم مهمی در آن دارد، پی می‌بریم که هدف از آفرینش ما چه بوده است» (همان: ۶۰).

با این اوصاف «رساله» لانگینوس هم مانند «چهار مقاله» برای تخیل در کار شاعری و سرودن شعر اهمیت خاصی قایل است؛ زیرا شعر خالی از تخیل با زبان و نوشته عادی تفاوتی ندارد. هر دو استفاده از تخیل را مقدمه‌ای برای سرودن و پرداختن به شاعری می‌دانند.

۲. ایجاد شور و هیجان و تأثیرگذاری در مخاطب

تأثیر صور خیال و استفاده بجا از آرایه‌های ادبی در کار شاعری و نویسندگی امری با اهمیت و تأثیرگذار است. هرگاه شاعر یا نویسنده‌ای توانا واقف بر این نکته باشد که چه زمانی و در چه موقعیتی باید از کاربرد نکات بلاغی استفاده کند، سخنی زیبا و تأثیرگذار می‌گوید که باعث وجد و سرمستی در شنونده و مخاطب می‌گردد. در «چهار مقاله» آمده است: «... امیرعلی نیکویی‌ها پیوست و به ماه دیدن مشغول شدند و اول کسی که

ماه دید، سلطان بود. عظیم شادمانه شد. علاءالدوله مرا گفت: «پسر برهانی درین ماه نو چیزی بگوی، من بر فور این دوبیتی بگفتم:

ای ماه: چو ابروان یاری گویی
یا نی، چو کمان شهریاری گویی
نعلی زده از زرّ عیاری گویی
در گوش سپهر گوشواری گویی

چون عرضه کردم، امیرعلی تحسین کرد» (نظامی عروضی، ۱۳۸۷: ۶۸-۶۷).

چنانکه می‌بینیم شاعر مطابق با حال و مقال، شعری زیبا گفته است و با آوردن تشبیهاتی زیبا و مناسب توانسته است در مخاطب خود تأثیری شگرف بگذارد و او را به وجد آورد به گونه‌ای که مورد تحسین و تفقد امیر قرار گرفته است. «رساله» لانگینوس نیز مشابه این کلام را ذکر می‌کند و تأثیر سخن بجا و سنجیده را به شاعر و نویسنده گوشزد می‌نماید. «دوست جوان من، صور خیال نیز در ایجاد عظمت و فخامت و قدرت و سبک، کارساز است و به همین اعتبار است که عده‌ای آن‌ها را صور ذهنی می‌نامند. اصطلاح «صورت خیال» یا «تخیل» به طور کلی به اندیشه‌ای اطلاق می‌شود که وارد مغز می‌شود و صورت بیانی به خود می‌گیرد اما اکنون این اصطلاح مخصوصاً به حالتی اختصاص یافته است که تو در آن، به تأثیر اشتیاق و علاقه، گویی هر آنچه را که می‌گویی، می‌بینی و در برابر چشم شنوندگان قرار می‌دهی» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۳۳).

پس ثابت می‌شود که کاربرد بجا و درست صور خیال در نوشته و شعر آنچنان مؤثر واقع می‌شود که شنونده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پادشاه و امیران را چنان منفعل می‌کند که دست به بخشش‌های گزاف و هنگفت می‌زنند. مسلم است این گونه اشعار موجب ماندگاری و بقای نام شاعر می‌شوند. چنانکه می‌بینیم «رساله» لانگینوس هم به اصل تأثیرگذاری کلام بسیار اهمیت می‌دهد و سخنی را جاودان و پایدار می‌داند که عواطف انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این ممکن نمی‌شود مگر آنکه سخن شاعر یا نویسنده از امور معمول فراتر رود و در ذهن مخاطب خود نقشی پایدار و ثابت باقی بگذارد. نتیجه بحث آن است که هم نظامی عروضی و هم «رساله» لانگینوس در اصل تأثیرگذاری سخن هم نظر می‌باشند و سخنی را پایدار و جاودان می‌دانند که نقشی ثابت و پایدار در ذهن مخاطب خود ایجاد کند. یکی دیگر از وجوه شباهت نظامی عروضی با لانگینوس آن است که نوشته و شعر باید در خواننده ایجاد شور و هیجان و شادی و

نشاط کند. خواننده را از یکنواختی و خشکی برهاند و موجبات انبساط خاطر و التذاذ ادبی در خواننده ایجاد کند؛ زیرا یکی از رسالت‌های شاعر و نویسنده ایجاد شور و هیجان در خواننده است. کسی می‌تواند به این مهم دست یابد که بتواند ذوق و قریحه خواننده را بفهمد و با درک آن برای مخاطب خود شعر بگوید یا بنویسد، تا موجب تأثیرگذاری بیش‌تر در مخاطب شود و به قول نظامی عروضی «طباع را انقباضی و انبساطی بُود» (نظامی عروضی، ۱۳۸۷: ۴۲). «رساله» لانگینوس هم دقیقاً به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید: «اظهار شور و هیجان بالاترین تأثیر را زمانی در شنونده می‌گذارد که گویی سخنور آن را ادا نکرده؛ بلکه زاییده موقعیت است. آنچه سخنور از خود می‌پرسد و پاسخ‌هایی که به خود می‌دهد تقلید فوران طبیعی احساسات است. تقریباً چنان است که کسی بر اثر سؤال‌های دیگران به هیجان آمده‌باشد و بلافاصله با حدت و با لحن حقیقت محض، به او پاسخ می‌دهد» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۴۱).

چنانکه ملاحظه می‌شود هم نظامی عروضی و هم لانگینوس، اصل تأثیرپذیری و شور و هیجان در مخاطب را قبول دارند؛ زیرا اگر شاعر و یا نویسنده توانا باشد، می‌تواند با بیان شعر و یا نوشته‌ای بیش‌ترین تأثیر را در خواننده و مخاطب خود بگذارد و خواننده را آنگونه که می‌خواهد به صورت غیر ملموس هدایت کند. یکی از این نمونه‌ها در «چهار مقاله» داستان احمد بن عبدالله الخجستانی است که با خواندن دو بیت شدیداً تحت تأثیر قرار می‌گیرد و از خر بندگی به امیری می‌رسد. «احمد بن عبدالله الخجستانی را پرسیدند که تو مردی خر بنده بودی، به امیری خراسان چون افتادی؟ گفت: به بادغیس در خجستان روزی دیوان حنظله بادغیسی همی خواندم بدین دو بیت رسیدم:

مهرتری گر به کام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رویاروی

داعیه‌ای در باطن من پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که اندر بودم راضی نتوانستم بود، خران را بفروختم و اسب خریدم و از وطن خویش رحلت کردم...» (نظامی عروضی، ۱۳۸۷: ۴۲-۴۳).

بدین ترتیب احمد خجستانی با خواندن این دو بیت تحت تأثیر قرار می‌گیرد و در خود احساس هیجان می‌کند و این دو بیت آنچنان قوت قلب و شجاعتی به او می‌دهد

که از مرحله مُکاری به امیری می‌رسد و این یکی از تأثیرات سُحر بیان در مخاطب است. نظیر همین نوشته را می‌توان در «رساله» لانگینوس نیز مشاهده کرد. «زیرا حاصل شکوهمندی متقاعد کردن شنونده نیست؛ بلکه به شوق آوردن اوست. همه جا و در هر زمان سخنی که ما را افسون می‌کند بر سخنی که هدفش متقاعد کردن و خوشایند بودن است برتری دارد. عمل متقاعد کردن اغلب ناشی از خود ماست اما شکوه قدرت و نیروی مقاومت ناپذیری به سخن می‌دهد که به تمام معنی بر روح شنونده مسلط می‌شود یا بهتر بگوییم مهارت نویسنده را در ابلاغ و یا نظم و ترتیب سخن تنها از یک یا دو عبارت نمی‌توان فهمید» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۱۲).

اگرچه این دو نویسنده، از نظر مکانی و زمانی به همدیگر نزدیک نبوده‌اند اما هر دو این اصل مهم را قبول دارند که سخن باید تأثیر جادویی داشته باشد تا بتواند خواننده را مسحور خود گرداند؛ البته شاعران و نویسندگان قلیلی وجود دارند که دارای این خصوصیت مثبت و مهم در اثرشان هستند؛ همین دسته اندک هم با بیان سخنان زیبا که اغلب به صورت مثل سایر درآمده‌اند، توانسته‌اند مخاطب خود را تحت تأثیر قرار دهند.

۳. تقلید و پیروی از شاعران و نویسندگان متقدم

یکی دیگر از شباهت‌های بین کتاب «چهار مقاله» و «رساله» لانگینوس این است که شاعر و نویسنده باید آثار گذشتگان را مورد مطالعه قرار دهد و نکات مثبت آن‌ها را در نظر خود مجسم سازد و با تاسی و پیروی از آثار آن‌ها الگو و نمونه‌ای مد نظر داشته باشد تا با استفاده از این الگوها بتواند نوشته یا شعری تأثیرگذار و جاودانه خلق کند. *نظامی عروضی* در این مورد می‌گوید: «... اما شاعر بدین درجه نرسد آلا که در عنفوان شباب و در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده‌هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند و پیوسته دواوین استادان همی خواند و یاد همی گیرد که در آمد و بیرون شد ایشان از مضایق و دقایق سخن بر چه وجه بوده است تا طرق و انواع شعر در طبع او مرتسم شود و عیب و هنر شعر بر صحیفه خرد او منقش گردد، تا سخنش روی در ترقی دارد و طبعش به جانب علو میل کند...» (نظامی عروضی، ۱۳۸۷:

۴۷). *نظامی عروضی* اصل تقلید را نفی نمی‌کند و شاعران جوان را به تقلید از آثار شاعران بزرگ راهنمایی می‌کند. البته منظور *نظامی عروضی* تقلید صرف از آثار دیگر شاعران نیست؛ بلکه تقلید از وجه مثبت آن مورد نظر است. بدین معنا که شاعر الگو و سرمشقی در کار شاعری باید داشته باشد تا شعر او روی به ترقی و پیشرفت نهد. نظیر همین سخنان در «رساله» لانگینوس نیز می‌توان یافت. «این نویسنده به ما نشان می‌دهد که اگر نوشته او را سرمشق قرار دهیم به جز سبک‌ها و روش‌هایی که تا کنون نشان داده‌ایم، راه دیگری هم برای رسیدن به شکوهمندی وجود دارد. آن کدام راه است و چگونه راهی است؟ آن راه عبارت است از تقلید و پیروی از شاعران و نویسندگان بزرگ گذشته و این مقصدی است دوست عزیزم که باید با استواری به سوی آن برویم» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۳۱).

هر دو نویسنده بر این اصل معتقدند که هر نویسنده و شاعر خوب باید از استادان گذشته و متقدم خود الگو پذیرد و روش آن‌ها را مد نظر قرار دهد، نکات مثبت آن‌ها را بداند و دقت کند که چه عاملی باعث شهرت و مهارت آن‌ها در امر نویسندگی و شاعری شده است. از شیوه آن‌ها الهام گیرد و این موجب حدت و تشحیذ خاطر او می‌گردد و با تأسی از این آثار، نویسنده فردی نامی و مشهور می‌شود و شایستگی راه یافتن به دربار بزرگان و پادشاهان را دارا می‌شود. اثر نویسنده‌ای ماندگار است که نوشته او در حد شاهکار باشد و برای نسل‌های آینده سرمشق و الگویی باشد. این امر میسر نمی‌شود؛ مگر آنکه نویسنده و شاعران جمیع وجوه پیشرفت از جمله مطالعه آثار پیشینیان و الهام‌گیری از آن‌ها را سرلوحه کار خود قرار دهد. لازم به ذکر است که منظور از تقلید جنبه مثبت و الگو پذیری آن مورد نظر می‌باشد نه تقلیدی که شاعر یا نویسنده هم از نظر مضمون و محتوا و هم از جنبه ظاهر و گزینش الفاظ واژگان انجام می‌دهد.

۴. نظام‌مند بودن کلام

نظامی عروضی با ذوق و قریحه سرشار خود با پرداختن به مباحث باریک و نکات دقیق برای شاعر و دبیر، شباهت‌های بسیاری بین نظرات او و لانگینوس مشاهده می‌شود. *نظامی عروضی* در مقاله دبیری به نکته‌ای جدید اشاره می‌کند و آن این است

که نویسنده به نظام‌مند بودن سخن اهمیت بسیاری می‌دهد. «دبیری صنعتی است مشتمل بر قیاسات خطابی و بلاغی، منتفع در مخاطباتی که در میان مردم است بر سبیل محاورت و مشاورت و مخاصمت، در مدح و ذم و حیل و استعطاف و اغراء و بزرگ گردانیدن اعمال و خرد گردانیدن اشغال و ساختن وجوه عذر و عتاب و احکام و ثنائ و اذکار سوابق و ظاهر گردانیدن ترتیب و نظام سخن در هر واقعه تا بر وجه اولی و احری ادا کرده‌آید. پس دبیر باید که کریم الاصل، شریف العِرض، دقیق النظر، عمیق الفکر و ثاقب الرأی باشد و از ادب و ثمرات آن قسم اکبر و حظ او فر نصیب او رسیده باشد» (نظامی عروضی، ۱۳۸۷: ۲۰-۱۹).

نظامی عروضی در این قسمت به نکات بسیاری که لازمه یک نویسنده خوب است، پرداخته. از جمله به مهربانی و خوش رفتاری با مردم، برانگیختن احساسات و هیجانات مردم، پرداختن به نکات بلاغی مانند اغراق، سجع و انواع آن و آوردن کلمات متجانس و متضاد. شناختن پایگاه اجتماعی افراد در میان جامعه و حفظ آبروی مردم از نکاتی است که یک دبیر توانا باید رعایت نماید. همچنین نکاتی را به خود دبیر و نویسنده گوشزد می‌کند تا اثر و نوشته او مقبول طبع مردم شود. از جمله فردی با اصالت و با نژاد، با آبرو و مصون از هرگونه خطا و لغزش باشد، فردی باریک‌بین و دارای ادب باشد. در ادامه می‌گوید دبیر باید دلبستگی زیادی به دنیا نداشته باشد؛ زیرا دلبستگی و تعلق خاطر به دنیا موجبات انحراف او را مهیا می‌سازد. نکته تازه‌ای که در این قسمت مشابهت زیادی با «رساله» لانگینوس دارد، نظام سخن و ترتیب آن است. تنظیم کلمات و آهنگ موزون آن‌ها نه فقط باعث نوازش گوش می‌شود؛ بلکه موجب شادی و هیجان روح می‌گردد. «... تناسب و هم‌آهنگی کلمات فقط وسیله‌ای برای متقاعد کردن و خوش آیند بودن نیست بلکه؛ در عین حال ابزار خارق العاده‌ای برای ایجاد شکوه و شور و هیجان است. فلوت، کسانی را که صدایش می‌شنوند به شور و هیجان درمی‌آورد، آنان را از خود بی‌خود می‌کند و در سایه ضرب‌آهنگ‌های موزونش شنونده‌ای را که حتی با موسیقی نیز بیگانه باشد وادار می‌کند که به حرکت درآید و حرکاتش را با موسیقی هم‌آهنگ کند... اما تنظیم کلمات که آهنگ کلام فطری موجود انسانی است، که نه فقط گوش بلکه روح را هم می‌نوازد، که انواع کلمات، افکار، اشیا، زیبایی‌ها و نغمه‌ها را به نوسان درمی‌آورد... و

به یاری ترتیب کلمات، بنایی عظیم پی افکند» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۶۴-۶۵). می‌بینیم بین سخنان نظامی عروضی و لانگینوس شباهت‌هایی وجود دارد. از جمله تأثیر کلام جذاب و گیرا در شنونده که وی را به وجد می‌آورد و می‌تواند شور و احساسی نه در جسم بلکه در روح او ایجاد نماید. هر دو نویسنده به این اصل معتقدند که نویسنده باید آنقدر توانا و باریک‌بین و دقیق نظر باشد که بتواند با چینش کلمات در کنار هم به بهترین شکل ممکن بتواند آنچنان تأثیری بر مخاطب خود داشته باشد که هیچ فردی نتواند بر دیگران چنین تأثیری بگذارند. این امر ممکن نمی‌شود مگر آنکه نویسنده فردی دانا و دانشمند و به هنر نویسندگی واقف باشد و با عنایت به اصل «سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند» می‌تواند بر احساسات و روح مخاطب خود تأثیر بگذارد و تارهای دلش را مرتعش سازد و به لرزه درآورد.

۵. نکوهش مداحی

«چهار مقاله» و «رساله» لانگینوس به مذمت و بدگویی از مدیحه سرایی می‌پردازند. نظامی عروضی یکی از شرایط یک دبیر کافی و توانا را آن می‌داند که فریب مدایح و تعریف‌های دیگران را نخورد؛ زیرا اغلب مدح‌ها به منظور مطامع شخصی در مورد افراد گفته می‌شود و باعث می‌گردد که شخص ممدوح در خود احساس غرور و تکبر و خود بزرگ‌بینی نماید و عیوب خود را فراموش کند. «و به تحسین و تقبیح اصحاب اغراض و ارباب اغماض التفاوت نکند و غره نشود و عرض مخدوم را در مقامات ترسل از مواضع نازل و مراسم حامل محفوظ دارد» (نظامی عروضی، ۱۳۸۷: ۲۰).

نظامی عروضی یکی از شروط دبیر قوی را آن می‌داند که فریب ستایش و تعریف‌های دیگران را نخورد تا بتواند در کار دبیری خود دچار مشکل نشود و احترام و حرمت دیگران را نگاه دارد. نظیر همین سخنان نظامی عروضی در «رساله» لانگینوس آمده است. «در کار سخنوران، مدایح و خطابه‌های رسمی و مطمئن حاوی عباراتی است پر تشخص و رفیع اما اغلب عاری از شور و هیجان‌اند به طوری که در میان سخنوران آنان که پرشورترند کم‌تر مناسب مدیحه‌سرایی هستند و بر عکس مدیحه‌سرایان کم‌تر می‌توانند از خود شور و هیجان نشان دهند» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۲۰).

هر دو نویسنده بر این اصل اعتقاد راسخ دارند که انسان باهوش و دبیر توانا نباید فریب مدایح دیگران را بخورد؛ زیرا مدح افراد اغلب به خاطر توقعات دنیوی است. نتیجه آن غرور کاذبی است که در فرد مدح شنونده ایجاد می‌گردد؛ البته ذکر این نکته لازم است که همه مدایح پست و بی‌ارزش نمی‌باشند. بسیاری از این مدایح در جهت هدایت غیر ملموس ممدوحان مؤثر بوده است و باعث راهنمایی و ارشاد آنان گردیده است. منظور دو نویسنده در اینجا مدح در معنای منفی و ضد ارزش آن است.

نتیجه بحث

همانطور که ملاحظه شد این دو اثر دارای شباهت‌هایی هستند. گویا از لحاظ فکری و بیانی خیلی به هم شبیه می‌باشند. گرچه این دو اثر هم از بُعد زمانی و مکانی بسیار از هم فاصله دارند اما شاید در ادبیات همه جهان این اصل وجود دارد که هر کس به کار شاعری و یا نویسندگی می‌پردازد باید تحت شرایطی بتواند به این امور خطیر بپردازد. این شرایط تقریباً در همه ادبیات ملل یکسان می‌باشند؛ اگرچه این انطباق آثار ملل مختلف با هم ممکن است دقیق و جزئی نباشد اما به هر صورت دارای شباهت‌هایی هستند. همانگونه که در این مقاله وجوه شباهت‌هایی بین این دو اثر یافته شده که در بعضی از جنبه‌ها حتی می‌توان گفت که سخن هر دو نویسنده عین هم و شبیه به هم می‌باشد و این به دلیل سنخیت زمینه‌های علمی، فکری و اجتماعی در ادبیات ملل مختلف است. هر دو نویسنده به اصل تقلید در کار شاعری و نویسندگی معتقدند و راه پیشرفت و تعالی شاعر و نویسنده را در الگوپذیری و الهام از آثار دیگران می‌دانند. این به آن دلیل است که تقلید فطری بشر است و انسان یک رابطه درونی و یک گرایش ذوقی نسبت به ماهیت تقلید دارد. گاهی مواقع تقلید موجب التذاذ و بهره‌مندی ما انسان‌ها می‌شود.

کتابنامه

- امامی، نصرالله. ۱۳۸۵ش، **مبانی روش‌های نقد ادبی**، چاپ سوم، تهران: انتشارات جام.
- ثروت، منصور. ۱۳۸۵ش، **آشنایی با مکتب‌های ادبی**، تهران: انتشارات سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۳ش، **آشنایی با نقد ادبی**، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سخن.
- ساجدی، طهمورث. ۱۳۹۰ش، **از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سیدحسینی، رضا. ۱۳۸۷ش، **در باب شکوه سخن**، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شورل، ایو. ۱۳۸۹ش، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه طهمورث ساجدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کفافی، محمد عبدالسلام. ۱۳۸۲ش، **ادبیات تطبیقی (پژوهشی در باب نظریه ادبیات و شعر روایی)**، ترجمه سیدحسین حسینی، چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- میرصادقی، جمال. ۱۳۹۴ش، **عناصر داستان**، چاپ نهم، تهران: انتشارات سخن.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد. ۱۳۸۷ش، **چهار مقاله**، چاپ هفتم، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران: انتشارات جام.
- هارلند، ریچارد. ۱۳۸۸ش، **درآمدی تاریخی بر نظریه ادبیات از افلاتون تا بارت**، ترجمه علی معصومی و دیگران، چاپ سوم، تهران: نشر چشمه.
- هال، ورنن. ۱۳۸۸ش، **تاریخچه نقد ادبی**، ترجمه هادی آقاجانی و دیگران، چاپ سوم، تهران: انتشارات رهنما.

مقالات

- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۳۳ش، «**رساله لانگینوس**»، مجله یغما، شهریور، شماره ۷۴، صص ۲۷۸-۲۷۴.

